



حزب و طبقه

اسنادی از کمینترن و حزب کمونیست ایتالیا

” توضیح در مورد انتشارات سازمان ”

قبام شکوهمند بهمن ماه ۵۷، به نیروی توده های قیام کننده، عرصه ای پهناور هراروی جنبش سوشل کمونیستی ایران گشود. عرصه ای که در آن امکان فعالیت گسترده تر در زمینه های مختلف برای انقلابیون کمونیست و نیروهای مترقی فراهم گردید. در زمینه ترجمه و انتشار ادبیات کمونیستی نیز از روزهای قیام فعالیتی شگرف آغاز شد و تا کنون صدها کتاب و جزوه و مقاله در این زمینه انتشار یافته است.

در آن نخستین روزهای پس از قیام بود که بسیاری از رفقای هواداری که آثاری از متون مارکسیستی را ترجمه کرده و برای انتشار به ما میدادند و با ما خواهان تعیین متونی برای ترجمه بودند. در آن شرایط امکان سازماندهی اصولی آن رفقا و بررسی و انتشار همه آثارشان وجود نداشت، اما عطش جنبش کمونیستی برای کسب آگاهی و برخورد غیر مسفولانه و سوجدویانه، برخی از دست اندرکاران انتشار کتاب، ما را واداشت که با دقتی نه درخور ادبیات کمونیستی (بخصوص آثار بنیانگذاران م - ل) دست به انتخاب و انتشار برخی از آثاری که در اختیارمان قرار گرفته بود، بزنیم. این شد که کار ما علیرغم نتایج مثبتی که داشت با اشکالات و نواقص زیادی نیز همراه بود. بدین معنی که بسیاری از آثاری که تا کنون منتشر کرده ایم دارای اغلاط چاپی بوده، پاره ای در ترجمه نارسانی ها و لغزش هائی داشته و از همه مهمتر در ترجمه و انتشار کتاب، ما نتوانستیم برنامه و خط مشی مشخصی را دنبال کنیم.

اینک چند ماهی است که انتشارات سازمان به جز یکی دو مقاله کوچک کتاب جدیدی را منتشر نکرده است. ما در این مدت به بررسی اشکالات کارمان نشستیم، از اشکالات کار ترجمه گرفته تا معیار انتخاب کتاب ها و اصولاً برنامه و خط مشی انتشارات سازمان، همه مورد بحث قرار گرفت. ما بیشترین تلاش خود را صرف تدوین یک خط مشی مشخص برای انتشارات سازمان نمودیم، خط مشی ای که منطبق بر نیازهای مشخص این مرحله از جنبش باشد. حاصل کار ما برنامه ای شد که از این به بعد سعی خواهیم کرد در حد توانمان بر طبق آن برنامه به ترجمه و انتشار آثار و متون مارکسیستی ادامه دهیم، خطوط کلی این برنامه چنین است:

انتشار آثاری درباره رابطه، توده و پیشرو و چگونگی اتخاذ تاکتیکها و سازماندهی توده ها، انتشار آثاری درباره شناخت امپریالیسم و بخصوص تشریح اینکه امپریالیسم ماورا طبقات قرار ندارد. آثاری درباره چگونگی مبارزه با امپریالیسم و ضرورت رهبری طبقه کارگر در این مبارزه. آثاری درباره سیاست

نصفه کار کردیم. مرحوم دسامحدس خود در افلاک دکترانیک، انتشارات آشناری درباره
سوسیالیسم علمی، بخصوص آثاری که مبنای ماتریالیسم دیالکتیک و دایره‌الهیست
تاریخ، اقتصاد، و شوروی مارکسیستی دولست را توضیح می‌دهد. همچنین
انتشار آثاری که در آنها مارخان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نیز موفقیت زبان
در حوامع سوسیالیستی صحبت می‌شود، و بالاخره انتشار آثاری در زمینه‌های
ادبیات افلاک، که روحیه، مقاومت و بطور کلی حملات‌های انقلابی پرولتاری
و اخلاق کمونیستی را در میان توده‌ها اشاعه می‌دهد.

ما امیدواریم که برای به بعد با یاری همه رفقای که در زمینه تحقیق و
مدرسه کتابهای در چهارچوب برنامه فوق و مخصوص در زمینه ترجمه کتاب
می‌سازند به ما کمک کنند، بتوانیم به وظیفه خود در ارتقاء آگاهی توده‌ها و
اشاعه مارکسیسم - لنینیسم در سطح جنبش و نیز در اشاعه هنر و ادبیات انقلابی
و اخلاق کمونیستی در سطح جامعه، هرچه بهتر عمل کنیم.

از همه رفقا و هواداران می‌خواهیم که لیست کتابهایی که در دست ترجمه
دارند، به همراه کتابهایی که تاکنون ترجمه کرده‌به سازمان داده‌اند و نیز اصل
کتابهایی که فکر می‌کنند در چهارچوب برنامه فوق قرار دارد و انتشار آنها در این
مرحله از جنبش سودمند است، همراه با شرح مختصری در مورد محتوی آن کتابها
برای ما ارسال دارند، توجه داشته باشید که در همه این موارد حتماً "حرف اول
نام خود و یک عدد دلخواه به عنوان کد به رفیق رابط بدهید، ما این کدها را
در مقدمه کتابهای بعدی خواهیم آورد تا شما از رسیدن ترجمه‌ها و کتابهای خود
مطمئن شوید. ما سعی خواهیم کرد پس از بررسی کتابهای در دست ترجمه و تعیین
نقدم و نه‌ها، حرفها با توجه به نیازهای جنبش اقدام به انتشار آنها بنمائیم و بدین
ترتیب از این پس انتشارات ترجمه شده به نام "هواداران" ضرورتی پیدا
نمی‌کند.

ارکلیه دوستان و رفقای دست اندرکار ترجمه متون مارکسیستی می‌خواهیم
که لیست متونی را که در دست ترجمه دارند همراه با کد و نمونه‌هایی از ترجمه آن
متون را برای ما ارسال دارند. مالیت این کتابها را به اضافه متونی که خود در
دست ترجمه داریم در سطح جامعه منتشر می‌کنیم، تا بدین وسیله از دور آشنایی
و آشنایی انبوهی حاصل‌گردد.

از همه خواستگاران کتابها، سازمان می‌خواهیم که اطلاعات و
معلومات خود را به صورت دور رسیده انتخاب کتابها، ترجمه و اطلاعات چاپی آنها
برای ما ارسال دارند.

موفقت مادر اسام و طایفه که در حال جنبش به عنوان داریم، به موطوع
باری و همکاری شماست.

انتشارات سازمان پرولتاریای ایران

حزب و طبقه

اسنادی از کمینترن و حزب کمونیست ایتالیا

www.KetabFarsi.com

- حزب و طبقه .
- اسنادی ارکمینترن و حزب کمونیست ایتالیا .
- چاپ اول ، فروردین ۱۳۵۹ .
- انتشارات : سازمان چریکهای فدائی خلق ایران .

فهرست

صفحه

- (۱) : تزها ئی دربارہٴ نقش حزب کمونیست
در انقلاب پرولتری . ۲۱ - ۹
- (۲) : حزب و طبقہ . ۲۲ - ۲۳
- (۳) : حزب و فعالیت طبقا ئی . ۵۱ - ۳۳
- (۴) : دیکتاتوری پرولتاریا و حزب طبقہ . ۶۶ - ۵۲

این کتاب حاوی اسادی از جنبش جهانی کمونیستی است که در اواخر دههٔ دوم قرن بیستم، توسط اسرناسیونال سوم و حزب کمونیست ایتالیا تنظیم شده است. مقالهٔ اول سندی است از انترناسیونال کمونیستی در زمان لنین که در سال ۱۹۲۰ نوشته شده و سه مقالهٔ بعدی متونی است از حزب کمونیست ایتالیا که در آن زمان یکی از قویترین احزاب کمونیست عضو انترناسیونال بود. این حزب در مرکز حساس پیرامون مسئله حزب و طبقه قرار داشت و در مرز بندی با احزاب مدرنمند سوسیالیست باقی مانده از انترناسیونال دوم نقش بارزی ایفا کرده است. انترناسیونال سوم در واقع در سال ۱۹۱۸ پرویرانه های انترناسیونال دوم وجود آمد. اما رسماً "در سال ۱۹۱۹ نخستین کنگرهٔ آن در مسکو تأسیس گردید و دومین کنگره آن در سال ۱۹۲۰ برگزار شد.

اشاعهٔ آثار و تجربیات سازمانها و احزاب جنبش کمونیستی بین العلی در رمبه تشکیل حزب طبقهٔ کارگر، بویژه و اینک که جنبش کمونیستی میهن ما این مهم را بطور مشخص در دستور قرار داده است از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ندقیق در موءلفه های ارگان رهبری مبارزات طبقهٔ کارگر، به کمونیستهای میهن مایاری میرساند تا هر چه آگاهانه تر در جهت تشکیل حزب قدم بردارند.

تزهائی درباره نقش حزب کمونیست در انقلاب پروتری

مصوب دومین کنگره، بین الحلق کمونیستی در سال ۱۹۲۵

کارگران جهان نبردی تعیین کننده در پیش دارند، دورانی که ما در آن به سر می بریم دوران جنگ داخلی عینی است. لحظه تعیین کننده فرامی رسد، در کشورهایی که جنبش اصیل کارگری جریان دارد، طبقه کارگر سلاح در دست عملاً "با مبارزاتی سهمگین مواجه شده است."

اکنون بیش از هر زمان دیگر طبقه کارگر نیازمند سازمانی نیرومند است. طبقه کارگر بی آنکه لحظه ای فروگذار کند، باید فعالیتی پیگیرانه داشته باشد، تا خود را برای این نبرد سرنوشت ساز آماده کند.

اگر در زمان کمون پاریس (۱۸۷۱) طبقه کارگر دارای حزب کمونیست منظمی - هر چند کوچک - می بود، این نخستین قیام قهرمانانه کارگران فرانسه به زودی ارمیان نمی رفت و به دامن کج رویها و ضعف هانمی افتاد. مبارزاتی که امروز، در شرایط متفاوت تاریخی، کارگران با آن روبرو هستند از مبارزات سال ۱۸۷۱ سرنوشت سازتر است. از این روست که دومین کنگره جهانی کمونیستی توجه کارگران انقلابی سراسر جهان را به موارد زیر جلب می کند:

(۱) حزب کمونیست بخشی از طبقه کارگر است. بلکه عبارت دیگر حزب کمونیست پیشروترین، آگاه ترین و درست‌ترین انقلابی ترین بخش طبقه کارگر است که با سرقاپسور، اسباب طبیعی ارمنی، آگاه ترین، پیگیرترین و روشن ترین کارگران مشکل می یابد. حزب کمونیست بحزب مافع طبقه کارگر در کل، دارای مافع دیگر

نسب . وجه نما بر حزب کمونیست از طبقه کارگر در این است که حزب کمونیست تصویر روشنی از مسیر تاریخی حرکت طبقه کارگر به عنوان یک کل واحد را در می‌کوشد در هر پیچ و خم این مسیر نه از منافع گروهها و صفهای جداگانه بلکه از منافع طبقه کارگر بطور کلی دفاع کند . حزب کمونیست اهرمی است سیاسی - تشکیلاتی که پیشروترین بخشش طبقه کارگر آزاد را در رهبری توده‌های کارگر و نیمه کارگر در مسیر صحیح بکار میگیرد .

(۲) : تا زمانی که کارگران دولت را در دست گیرند و پاپیسم‌های حکومت را در برابر احیای بورژوازی استعکام بخشند ، عده کمی از کارگران به صفوف تشکیلات حزب راه خواهند یافت . حزب کمونیست پیش از به دست گرفتن قدرت و در دوران گذار در شرایط مساعدی می‌تواند از نفوذ بی‌چون و چرای ایدئولوژیک - سیاسی بر تمام قشرهای کارگری و نیمه کارگری استفاده کند ، اما قسماً در نخواهد بود که تمامی آنها را از لحاظ تشکیلاتی در صفوف خود متحد سازد . تنها پس از آنکه دیکتاتوری پرولتاریا و سایر مل موثری چون مطبوعات مدارس ، مجلس ، کلیسا ، دستگاه اداری و جز آن را از دست بورژوازی خارج ساخت و شکست نهائی نظام بورژوازی برای همه آشکار شد ، آنگاه همه یا تقریباً " همه " کارگران به تدریج به صفوف حزب کمونیست خواهند پیوست :

(۳) : با یدبین دو مفهوم حزب و طبقه تفاوت آشکار قائل شد .
اعضاء اتحادیه های کارگری " مسیحی " و لیبرال آلمان ، انگلستان و دیگر کشورها بدون شک بخشی از طبقه کارگرند . گروههای کم و بیش بزرگ کارگران که هنوز از شیذمان (۱) ، گومپرز (۲) و مانند آنها پیروی می کنند ، بدون شک بخشی از طبقه کارگرند . در شرایط خاص تاریخی ، وجود عناصر بسیار ارتجاعی در میان طبقه کارگر کاملاً امکان پذیر است . این وظیفه کمونیسم نیست که خود را از هر جهت

1. Scheidemann

2. Gompers.

با فشرهای عقب مانده، طبقهٔ کارگر مطابق مقتضای شرایط، بلکه باید تمام طبقهٔ کارگر را به سطح پیشاهنگ کمونیستی بالا برد. اشتباه گرفتن دو مفهوم حزب و طبقه ممکن است به بزرگترین کج روی ها و کمراهی ها منجر شود. مثلاً "روشن است که علیرغم احساسات و تعصبات قشری بخشی از طبقهٔ کارگر در جریان جنگ امپریالیستی، حزب کارگران محصور بود با حمایت از منافع تاریخی طبقهٔ کارگر که حزب کارگران را ملزم به اعلام جنگ علیه جنگ می کرد، به هر وسیله ای که شده با آن احساسات و تعصبات مبارزه کند.

چنین بود که با آغاز جنگ امپریالیستی در سال ۱۹۱۴، احزاب سوسیال - خیاستکار تمام کشورها زمانی که از بورژوازی "خودی" حمایت می کردند این عمل خود را همیشه به حساب اجرای ارادهٔ طبقهٔ کارگر می گذاشتند، اما آنها فراموش می کردند که حتی اگر این مسئله نیز درست باشد، این وظیفه حزب پرولتری است که در چنین وضعی علیرغم تمام مسائل، بر ضد احساسات اکثریت کارگران به پا خیزد و از منافع تاریخی آنها حمایت کند. همچنین در آغاز این قرن، منشویکهای روسی آن زمان (به اصطلاح اکونومیستها) مبارزه سیاسی آشکار علیه تزارسم را رد می کردند و دلیلشان این بود که طبقهٔ کارگر به طور کلی هنوز آمادگی لازم را برای درک ضرورت مبارزه سیاسی ندارد.

همچنین جناح راست مستقل های آلمانی همیشه فعالیت های تردید آمیز و ناشایسته خود را برای "ارادهٔ توده ها" می گذاشتند، بی آنکه بدانند که علت وجودی حزب، رهبری توده ها و نشان دادن راه مبارزه به آنهاست.

(۴) بین الملل کمونیستی بی تردید برای این عقیده است که سقوط احزاب قدیمی "سوسیال دمکرات" بین الملل دوم هرگز به معنی سقوط همه احزاب پرولتری نیست. حزب سوسیالیستی جهانی طبقهٔ کارگر یعنی حزب کمونیست زائیده دوران مبارزه آشکار در راه ایجاد دیکتاتوری پرولتاریاست.

(۵) بین الملل کمونیستی این نظریه را که پرولتاریا بدون یک حزب سیاسی مستقل کارگری میتواند انقلاب خود را به پیروزی برساند قاطعانه رد می‌کند. هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است. هدف این مبارزه سیاسی که به ناچار به یک جنگ داخلی تبدیل می‌شود، تصرف قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی را جز از طریق یک حزب سیاسی نمی‌توان به دست آورد، سازمان دادوبسته کار گرفت. تنها در صورتی که حزبی متشکل و با تجربه با هدف‌های روشنی و برنامه عملی برای اقدامات فوری، به منظور رویارویی با دشواری‌های سیاست داخلی و خارجی در رهبری طبقه کارگر قرار داشته باشد، آنگاه می‌توان گفت که قدرت به دست آمده پدیده‌ای تصادفی نیست، بلکه سرآغاز ساختمان جامعه کمونیستی پایداری است که به دست پرولتاریا بنامی شود.

لازمه این مبارزه طبقاتی نیز رهبری متمرکز و وحدت یافته شکلهای گوناگون جنبش پرولتری (اتحادیه‌های کارگری، تعاونیه‌ها، شوراهای کارخانه، فعالیت‌های آموزشی، انتخابات و جز آن) است. تنها یک حزب سیاسی می‌تواند یک چنین مرکزها را هنگام کنفدرال و رهبری کند. مخالفت با ایجاد و تقویت چنین حزبی و پیروی از آن به مفهوم انکار وحدت نیروهای مختلف رزمندگان و کارگران در میدان‌های مختلف نبرد است. مبارزه طبقاتی پرولتاریا به تهبیح متمرکزی نیاز دارد که مراحل گوناگون مبارزه را از یک دیدگاه روشن می‌سازد و در هر لحظه خاص توجه کارگران را به وظایف مشخصی که باید تمام طبقه انجام دهد، جلب می‌کند. این مسطور بدون یک دستگاه سیاسی متمرکز، یعنی بدون یک حزب سیاسی برآورده نمی‌شود.

بنا بر این بیلیعاتی که سندیکالیست‌های انقلابی و طرفداران کارگران صنعتی جهان علیه ضرورت تشکیل حزب مستقل کارگران انجام دادند از نظر عینی به تقویت سوزناوی و "سوسیال دمکرات‌های" ضدانقلابی کمک کرده و می‌کنند.

سندیکالیست‌ها و "کارگران صنعتی جهان" که می‌خواهند فقط اتحادیه‌های کارگری یا اتحادیه‌های "عمومی" بی‌شکل کارگران را به جای حزب بنشانند در تبلیغات خود علیه حزب کمونیست به فرصت طلبان معروف نزدیک می‌شوند.

پس از شکست انقلاب ۱۹۵۵، مشوکیهای روسیه سالها از نظریه با اصطلاح کسگره کارگران که قرار بود جانشین حزب انقلابی طبقه کارگر شود، دفاع می‌کردند. اعضای حزب کارگر در اتحادیه‌های زردپا عقاید گوناگون سیاسی، در انگلیس و آمریکا تشکیل اتحادیه‌های بی‌شکل کارگری با سازمانهای بی‌هویت و صرفاً "پارلمانی" را به جای حزب سیاسی به کارگران تلقین می‌کنند و در عین حال سیاست‌های کاملاً بورژوازی را به کار می‌بندند. سندیکالیست‌های انقلابی و کارگران صنعتی جهان متناقضانه علیه دیکتاتوری بورژوازی به نبرد برخیزند اما نمی‌دانند چگونه دست به این کار بزنند. آنها نمی‌دانند که طبقه کارگر بدون یک حزب سیاسی مستقل، مانند بدنی بی‌سراسر است.

سندیکالیسم و صنعتی‌گرایی انقلابی، در مقایسه با ایدئولوژی کهنه، پوسیده و ضدانقلابی بین الملل دوم خود گامی به جلوس است، اما این هر دو در مقایسه با مارکسیسم انقلابی یعنی کمونیسم، گامی به عقب است. بیانیه کمونیست‌های "چپ" آلمان در نخستین کنگره افتتاحیه در ماه آوریل که می‌تعمد حزبی را تاسیس می‌کنند، اما "نه حزبی به معنی سنتی کلمه"، تسلیم ایدئولوژیک به این نظرات ارتجاعی سندیکالیستی و صنعتی‌گرایی است.

طبقه کارگر تنها با تکیه بر اعتصابات عمومی و متحد شدن نمی‌تواند بر بورژوازی چیره شود. طبقه کارگر باید به قیام مسلحانه روی آورد. هر کس که معتقد به قیام مسلحانه باشد باید صورت یک حزب سیاسی متشکل را بزرگ کند و بداند که اتحادیه‌های بی‌شکل کارگری کافی نیستند. سندیکالیست‌های

انقلابی عالیا "از نقش بزرگی سخن می گویند که اقلیت انقلابی مصمم می تواند بر عهده داشته باشد. اقلیت به راستی مصمم طبقه کارگر، اقلیتی که کمونیست است و می خواهد عمل کند و دارای برنامه مشخصی است یعنی می خواهد مابین رزات توده ها را سازمان دهد. این اقلیت دقیقاً همان حزب کمونیست است."

(۶) : مهمترین وظیفه یک حزب کمونیست واقعی این است که همیشه با وسیع ترین توده های پرولتاریا نزدیکترین رابطه را داشته باشد. بدین منظور کمونیستها باید در سازمانها نی که هر چند تشکیلات حزبی نیستند اما گروههای بزرگ کارگری در میان اعضای آن وجود دارند نیز فعالیت کنند. سازمانها نی چون سازمان معلولین جنگ در بیشتر کشورها، کمیته های "دستها از روسیه کوتاه" تراکشیس، انجمن کارگران مستأجر و جزآن، سمونه روسی به اصطلاح این گونه کنفرانس های "غیر حزبی" کارگران و دهقانان، دارای اهمیت فراوان می باشد. این کنفرانس ها تقریباً در تمام شهرها، نواحی کارگر نشین و نیز روستاها تشکیل می شوند. حتی عقب مانده ترین توده های وسیع کارگران در انتخابات این کنفرانسها شرکت میکنند. مهم ترین مسائل در دستور کار این کنفرانسها قرار می گیرد مانند: تهیه مواد غذایی، مسکن، موقعیت نظامی، مدارس و وظایف سیاسی جاری و جزآن. کمونیستها در این کنفرانسهای "غیر حزبی" نفوذ فعالی دارند و موفقیت های زیادی برای حزب کمونیست به دست آوردند. کمونیستها کار سازماندهی و آموزش منظم در این تشکیلات بزرگ کارگری را مهم ترین وظیفه خود می دانند. اما برای موفقیت در این کار، برای جلوگیری از دست اندازی دشمنان پرولتاریای انقلابی در این تشکیلات وسیع کارگری، کارگران پیشرو کمونیست باید از خودشان حزب کمونیست متشکل و نعوذنا پذیری داشته باشند که همیشه بطور سازمان یافته عمل کند و بتواند در گیر و دار حوادث و هر شکلی که جنبش به خود بگیرد از مسافع عمومی کمونیسم پاسداری کند.

(۷) : کمونیستها هرگز از سازمانهای کارگری که خصلت غیر حزبی دارند رویگردان نیستند. حتی اگر این سازمانها دارای خصلت های کاملاً ارتجاعی باشند (مانند اتحادیه های زرد یا مسیحی و جزآن) ، کمونیستها از شرکت در این سازمان ها و استفاده از آنها خودداری نمی کنند. حزب کمونیست پیوسته به تبلیغات خود در این سازمان ها ادامه می دهد و پیگیرانه کارگران را هشدار می دهد که بورژوازی و نوکرانش برای منحرف کردن آنها از مبارزه سازمان یافته در راه سوسیالیسم ، اصل بی طرفی را آگاهانه در میان نشان دامن میزند.

(۸) : بدیهی است که تقسیم بندی "کلاسیک" قدیمی جنبش کارگری به سه شکل حزب ، اتحادیه کارگری و تعاونی ها کهنه شده است. انقلاب پرولتری روسیه شکل اصلی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی شوراها را ایجاد کرده است. تقسیم بندی جدیدی که ماهه جا از آن سخن می گوئیم عبارت است از: الف) حزب ، ب) شورا های کارگری (ج) انجمن تولیدکنندگان (اتحادیه های کارگری) ، اما این حزب پرولتاریا یعنی حزب کمونیست است که باید هم شوراها و هم اتحادیه های انقلابی را پیوسته و به طور منظم رهبری کند. پیشتر از متشکل طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست که باید تمام مبارزات طبقه کارگر را در حوزه های اقتصادی و سیاسی و سبزه در حوزه های تعلیم و تربیت رهبری کند، باید به اتحادیه های کارگری و سبزه هر نوع سازمان پرولتری دیگر تحرک بیشتر بدهد.

پیدايش شوراها بعنوان نخستین شکل تاریخی دیکتاتوری پرولناریا هرگز نقش رهبری کننده، حزب کمونیست را در انقلاب پرولتری کوچک نمی کند. اینکه کمونیستهای "چپ" آلمانی می گویند: (به اعلامیه درخواست از پرولتاریا آلمان مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۲۵ با امضای "حزب کمونیست کارگری آلمان نگاه کنید) "حزب باید خود را بیش از پیش یا همیشه شورائی وفق دهد و خصلت پرولتری پیدا کند"، خودبیگان با درسی اسباز این طرز فکر که حزب کمونیست باید در شوراها ادغام

شود و شوراهای می‌توانند جا بشین حزب کمونیست شوند. این طرز فکر اساساً "بادرست و ارجح" است.

در تاریخچه انقلاب روسیه دوره‌ای وجود داشت که در آن شوراهای حزب پرولتاریا مخالفت داشتند و سیاست عاملان بورژوازی دفاع می‌کردند. در آلمان نیز چنین بود. در کشورهای دیگر نیز ممکن است چنین باشد.

برای اینکه شوراهای می‌توانند وظایف تاریخی خود را به انجام رسانند، وجود یک حزب کمونیست قدرتمند ضروریست، حزبی که به سادگی خود را با شوراهای "واقعی" ندهد بلکه بتواند مراقبت کند که شوراهای خود را با بورژوازی و سوسیال دموکراسی گارد سفید یعنی حزبی که از طریق مراکسیون‌هایش در شوراهای می‌تواند آنها را وادار به پیروی از خود کند "تطبیق" ندهند.

آنان که معتقدند حزب کمونیست باید خود را با شوراهای "واقعی" دهد، آنان که در یک چنین توافق تقویت "خصلت پرولتری" حزب را می‌بینند، هم به حزب و هم به شوراهای خدگتی بسیار تردید آ می‌کنند و در حقیقت از درک حزب و شوراهای جزمانده‌اند. هر چه حزبی که در کشوری تشکیل می‌دهیم قدرتمندتر باشد "اندیشه شورائی" زودتر پیروز خواهد شد. امروزه بسیاری از "مستقل‌ها" و حتی سوسیالیستهای دست راستی نیز در گفتار از اندیشه شورائی دفاع می‌کنند. فقط زمانی می‌توانیم این عناصر را از تحریف اندیشه شورائی با زدا ریم که حزب کمونیست قدرتمندی داشته باشیم که بتواند در تعیین سیاست شوراهای نفوذ داشته باشد و آنها را رهبری کند. *

۱۹: وجود حزب کمونیست نه تنها "پیش از بدست گرفتن قدرت با" در جریان "بدست گرفتن قدرت برای طبقه کارگر ضرورت دارد، بلکه وجود آن "پس از" انتقال قدرت به طبقه کارگر نیز ضروری است تا ریبغ حزب کمونیست روسیه که نزدیک به سه سال قدرت را در اختیار داشته است، نشان می‌دهد که پس از آن که طبقه کارگر قدرت را به دست گرفت، نقش حزب کمونیست کاهش نیافت، بلکه برعکس بسیار بیشتر شد.

تزهائی درباره، بخش حزب کمونیست ... ۱۷

(۱۰): زمانی که پرولتاریا قدرت را بدست گرفت، حزب طبقه کارگر مانند گذشته فقط بخشی از طبقه کارگر خواهد بود. اما درست همان بخش از طبقه کارگر که پیروزی را ممکن ساخت، حزب کمونیست مدت بیست سال در روسیه و چند سالی در آلمان به فقط با بورژوازی، بلکه با آن دسته از "سوسیالیستها" که بعنوان ما — بورژوازی در پرولتاریا رخنه کرده بودند، مبارزه میکرد. وفادارترین، دوراندیشترین و پیشروترین رزمندگان طبقه کارگر در صفوف حزب جای داشتند. تنها در صورتی که یک چنین سازمان منظمی از پیشرفته ترین بخش طبقه کارگر وجود داشته باشد، میتواند در فردای پیروزی انقلاب بر تمام مشکلاتی که دیکتاتوری پرولتاریا با آن روبرو میشود، غلبه کند. در سازماندهی یک ارتش سرخ نوین کارگری، در انهدام واقع — سی دستگاه دولت بورژوازی و تهیه مقدمات برای حاشیسی ساختمان دولت کارگری نوین، در مبارزه علیه گرایش های تنگ نظرانه صنفی میان گروههای کارگری، در مبارزه علیه "میهن پرستی" محلی و ناحیه ای، در باز کردن راه برای ایجاد انضباط نوین کارگری، حزب کمونیست در همه این زمینه ها نظری قطعی دارد. اعضای حزب کمونیست با سرمشق قرار دادن خود باید آنها را بخش اکثریت طبقه کارگر باشند و آنها را رهبری کنند.

(۱۱): ضرورت وجود حزب سیاسی پرولتاریا فقط با برانداختن کامل طبقات از میان میرود. در راه این پیروزی نهائی کمونیسم، ممکن است اهمیت تاریخی این سه شکل اصلی تشکیلات پرولتاری کنونی (حزب شور و اتحادیه کارگری) تغییر کند و بتدریج نوع واحدی از تشکیلات کارگری از درون آن سر بر آورد. اما حزب کمونیست تنها زمانی "کاملاً" در طبقه کارگر ادغام خواهد شد که دیگر کمونیسم هدفی نباشد که کسی برای رسیدن به آن بجنگد و تمام طبقه کارگر کمونیست شده باشد.

(۱۲): دومین کنگره بین الملل کمونیستی نه تنها بطور کلی ما موریت تاریخی حزب کمونیست را تأیید میکند، بلکه به پرولتاریا

سراسر جهان نشان میدهد، البته به شکلی بسیار کلی، که ما به چه نوع حزب کمونیستی نیاز داریم .

(۱۳): بین الملل کمونیستی بر این اعتقاد است که حزب کمونیست بخصوص در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باید بر پایه «مرکزیت آهنین پرولتری استوار شود». حزب کمونیست برای رهبری موفقیت آمیز طبقه کارگر در دوران جنگ داخلی سخت و طولانی باید انضباط آهنین نظامی در میان صفوف خود برقرار کند. تجربه حزب کمونیست روسیه که سه سال رهبری طبقه کارگر را در جنگ داخلی به عهده داشت نشان میدهد که بدون انضباط آهنین بدون مرکزیت کامل و بدون اعتماد کامل رفاقت آمیز همه سازمانهای حزبی به مرکزیت آن پیروزی کارگران قیام ممکن است .

(۱۴): حزب کمونیست باید بر پایه «مرکزیت دمکراتیک استوار گردد». اصول اساسی مرکزیت دمکراتیک عبارتند از: انتخاب اعضای بالای حزب توسط اعضای پائین، اجرای ضروری و الزامی همه دستورهای که از اعضای بالا میسرند، وجود مرکزیت مقتدر حزب که اختیارش بطور همه جانبه و بی چو و چرا در دوره «کنگره ها برای همه رفقای رهبری کننده» حزب شناخته شده باشد . . .

(۱۵): برخی از احزاب کمونیست اروپا و آمریکا، در نتیجه «معاصره های» که از سوی بورژوازی علیه کمونیستها صورت میگیرد ناگزیر شده اند فعالیت زیرزمینی داشته باشند. باید در نظر داشت که در یک چنین شرایطی که ممکن است اصل انتخابات دقیقاً رعایت نشود، باید اعضای رهبری کننده حزب، همچنانکه در روسیه سابقه دارد، این حق را داشته باشند که اعضا را برای همکاری به میان خود بپذیرند. حزب کمونیست (بطوریکه گروهی از کمونیستهای آمریکایی مطرح کردند) در «حالت معاصره» نمیتواند در خصوص هر موضوع مهمی از همه پرسشهای دمکراتیک استفاده کند، در عوض، هسته مرکزی حزب باید این حق را داشته باشد که در مواقع اضطراری درباره «همه» اعضای حزب تصمیم های لازم را اتخاذ کند . . .

(۱۶): در حال حاضر دفاع از "خودمختاری" وسیع برای سازمانهای محلی حزب فقط صفوف حزب کمونیست را تضعیف میکند و به کارآیی حزب لطمه میزند و گرایشهای آنارشستی و اخلاکگرایانه خرده نوزواشی را تقویت میکند.

(۱۷): در کشورهای که بورژوازی یا سوسیالدمکراتهای ضد انقلابی هنوز قدرت را در دست دارند، احزاب کمونیست باید بدانند که چگونه فعالیتهای علنی (قانونی) و غیر علنی (غیرقانونی) را بطور منظم با هم درآمیزند. فعالیتهای علنی باید همیشه با نظارت عملی حزب زیرزمینی انجام گیرند. فراکسیونهای پارلمانی حزب کمونیست چه در مورد سسات محلی و چه در مورد سسات مرکزی حکومت باید کاملاً زیر نظر حزب قرار گیرند، صرف نظر از این که حزب در آن شرایط قانونی باشد یا غیرقانونی. نمایندگانی که بهر نحوی از اطاعت قوانین حزبی خودداری می کنند، باید از حزب اخراج گردند. مطبوعات علنی (روزنامه‌ها و وبگاههای انتشاراتی) باید کاملاً وبدون هیچ شرطی از تمام حزب و کمیتهٔ مرکزی آن تبعیت کنند. در این مورد هیچ گذشتی پذیرفتنی نیست.

(۱۸): اساس تمام فعالیتهای تشکیلاتی حزب کمونیست باید مبتنی بر ایجاد "هسته‌های کمونیستی" در جاهایی باشد که پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، هر چند به تعداد کم، در آنجا وجود دارند. در هر شورایی در هر ناحیه، در هر نماونی، در هر کارخانه، در هر شورای مسناجران و هر جایی که حتی سه نفر زندگی می‌کنند و علاقه‌ای به کمونیسم دارند، بلافاصله باید یک هستهٔ کمونیستی تشکیل شود. تنها تشکیلات محکم کمونیست هستند که به پیشناز طبقه کارگر امکان میدهند رهبری تمام طبقه را به عهده بگیرد. تمام هسته‌های کمونیستی که در سازمانهای غیر حزبی فعالیت می‌کنند باید بدون قید و شرط از کل تشکیلات حزب تبعیت کنند، صرف نظر از این که کار حزب در آن شرایط قانونی باشد یا غیرقانونی. هسته‌های کمونیستی از هر نوع، باید از لحاظ سلسله مراتب دقیقاً تابع یکدیگر باشند.

(۱۹): تقریبا "در همه جا حزب کمونیست به صورت یک حزب شهری یعنی حزب کارگران صنعتی که بیشتر در شهرها زندگی میکنند تشکیل میشود. حزب کمونیست برای آسان کردن و پیش انداختن پیروزی طبقه کارگر، باید نه فقط حزب شهرها، بلکه حزب روستاها نیز بشود. حزب کمونیست باید دامنه فعالیت های تبلیغاتی و تشکیلاتی خود را به میان کارگران کشاورزی و دهقانان کوچک و متوسط بکشاند. حزب کمونیست باید به تشکیل هسته های کمونیستی در روستاها توجه خاص داشته باشد.

تشکیلات بین المللی پرولتاریا تنها در صورتی قدرتمند می شود که در تمام کشورهای که کمونیستها زندگی و مبارزه می کنند، عقاید و نظریات مربوط به نقش حزب کمونیست که در این جافشرده آن گفته شد، به خوبی ریشه دوانیده باشد. بین الملل کمونیستی از تمام اتحادیه های کارگری که اصول آن را به رسمیت بشناسند و با ضربه جدائی از بین الملل زردباشند برای شرکت در کنگره خود دعوت به عمل می آورد. بین الملل کمونیستی از اتحادیه های کارگری سرخی که اصول کمونیستی را به رسمیت بشناسند، یک بخش بین المللی تشکیل می دهد. بین الملل کمونیستی همکاری با سازمان های کارگری غیر حزبی را که مایل به "مبارزه انقلابی جدی در برابر بورژوازی اند" رد نخواهد کرد، اما در عین حال بین الملل کمونیستی پیوسته به کارگران سراسر جهان تاکید میکند که:

(الف): حزب کمونیست نخستین و اساسی ترین سلاح رهایی بخش طبقه کارگر است. امروز در هر کشوری فقط و خود گروهها و گرایشهای کمونیستی کافی نیست، بلکه باید حزب کمونیست داشته باشیم.

(ب): در هر کشوری باید فقط یک حزب کمونیست وجود داشته باشد.

(ج): حزب کمونیست باید بر اساس اصل مرکزیت قاطع بنا شود و در دوره جنگ داخلی باید با مصیاط نظامی بر صفوف آن حکمفرمایند.

(د): حزب کمونیست در هر کجا که حتی چند نفر پرولتاریا و همه پرولتر

زندگی می کنند، باید یک هسته، سازمان یافته داشته باشد.

ه) : در هر سازمان غیرحزبی باید یک هسته حزب کمونیست که دقیقاً تابع حزب باشد، وجود داشته باشد.

و) : حزب کمونیست در همان حالیکه قاطعانه و به سختی از برنامه و تاکتیک های انقلابی کمونیسم طرفداری می کند، باید همیشه با سازمان های وسیع کارگری از نزدیک در تماس باشد و از سکتاریسم همانقدر بپرهیزد که از بی اصولی .

حزب و طبقه

ترهائی مربوط به نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتری که در دومین کنگره بین الملل کمونیستی به تصویب رسیده است، عمیق و اصیل در آئین ما رکیسم دارد. این ترها در ابتدا به تعریف روابط بین حزب و طبقه می‌پردازد و سپس ثابت می‌کند که حزب طبقاتی فقط بخشی از خود طبقه نه تمام می‌باشد حتی اکثریت آنرا می‌تواند در صفوف خود جای دهد.

این نکته مسلم را می‌شد بهتر از این تاکید کرد به شرط آنکه گفته می‌شد فقط در صورتی می‌توان از طبقه حرف زد که اقلیتی از آن طبقه که مایل به تشکیل خود در حزب سیاسی است، به خود آمده باشد. پس بنا بر روش انتقادی ما طبقه اجتماعی چیست؟ آیا می‌توان صرفاً "با ساخت عینی و بیرونی شرایط عمومی اقتصادی و اجتماعی، گروه بزرگی از افراد را که موقعیت مشابهی در رابطه با جریان تولید دارند، طبقه نامید؟ این به نظر کافی نمی‌رسد. ما در روش خود صرفاً "به تعریف ساختمان اجتماعی در لحظه‌ئی معین آنطور که هست نمی‌پردازیم، و صرفاً با یک خط موهوم هم تمام افراد جامعه را، آنگونه که در طبقه بندی‌های اسکولاستیک طبیعت گرایان دیده می‌شد، به دو گروه تقسیم نمی‌کنیم. شیوه "نقد مارکسیستی، جامعه اساسی را در حرکت و تکاملش در مسیر ما می‌نگرد و از یک معیار اساسی "تاریخی و دیالکتیکی بهره می‌جوید. بدین معنی که ارتباط حوادث را در نا بصر متقابل آنها مطالعه می‌کند.

روش دیالکتیکی به‌حای آن که (ما باید روش متافیزیکی قدیم) صوری اساسی از جامعه در یک لحظه، معین ارائه دهد و سپس برای

سحیص معوله‌های گوناگونی که اساساً تشکیل دهندهٔ تصویر را ساخته‌اند آنها تقسیم‌کنندهٔ بررسی تصویر بشینید، تاریخ را همچون فیلمی می‌داند که صحنه‌هایش یکی پس از دیگری به نمایش درمی‌آید، "طبقه" را با بددروئیکی‌های برجستهٔ این حرکت جستجو و مشخص کرد. در اسعادهٔ روس اول آمارگران حرفه‌ای و جمعیت‌نگاران (زواگرباشدکونه‌طران) ، تقسیم‌بندی‌های ما را از بررسی خواهند کرد و خواهند گفت که طبقات از دوسا سه و چهار روحی ارسدوهزار نیز هستند، البته با توجه به درجه‌بندی‌های متوالی و تداخل طبقات غیرقابل تعریف از هم جداگشته‌اند. اما در روش دوم برای مشخص کردن آن پارامتر اصلی تراژدی تاریخی یعنی طبقه و برای تعریف خصوصیات، فعالیت‌ها و هدف‌های آن که در ویژگی‌های ظاهراً یکسان میان گروهی از واقعیت‌های متعبر معین می‌شود، از معیارهای کاملاً معادلتی بهره می‌جوئیم، در همان حال عکاس فقیراً ما ره‌ریک از این موردها را فقط بعنوان رشتهٔ خشکی از یافته‌های بیجان ثبت خواهد کرد...

بنا بر این برای بیان این نکته که طبقه‌ای وجود دارد و در لحظهٔ معینی از تاریخ عمل می‌کند، کافی نیست که مثلاً "تعداد سازگانی را که در زمان لوئی چهاردهم در پاریس بودند، یا تعداد مالکان انگلیس در سدهٔ هیجدهم یا تعداد کارگران صنایع تولیدی بلژیک در آغاز سدهٔ نوزدهم را بدانیم. به‌حای این مجبور خواهیم بود که یک دورهٔ تاریخی را از لحاظ منطقی پژوهش کنیم. و سر محور خواهیم بود که یک جنبش اجتماعی و از ایروسیا سی‌سه‌راه بیا بیا ازیم که راهش را از میان فراروشیت‌ها، شکست‌ها و پیروزیها بگناید و همواره آشکارا از مجموع مباحث فشره‌اشی که عمل کرد شیوهٔ تولید و دیگر کوسی‌هایش آنها را در موقعیت خاصی قرار داده است، دفاع کنیم.

اس همان روس تحلیلی است که فردریک انگلس آن را در یکی از بحسین مقالات کلاسیک خود بکار برد و در آنجا توضیح یک رشته از

جنبش‌های سیاسی مربوط به تاریخ طبقه کارگر انگلیس را تهیه کرد. و بدین ترتیب وجود مبارزه طبقاتی را به اثبات رساند. این مفهوم دیا لکتیکی طبقه به ما اجازه میدهد که بر اعتراضات رنگ باخته، آمار - گر علیه کنیم. او دیگر حق ندارد طبقات مخالف را بر صحنه تاریخ یا چنان تقسیم بندی و روشنی در نظر گیرد که گویی گروه‌های مختلف سرود خوان صحنه ثنا تر هستند. او نمیتواند نتیجه گیری‌های ما را با این استدلال رد کند که در منطقه، تماس قشرها، تعریف ناپذیری وجود دارند که از جداره آنها افرادی تراوند، زیرا این دیگر گونی سیمای تاریخی طبقاتی را که علیه یکدیگر متحد شده اند تعمیر نمیدهد. بنا بر این مفهوم طبقه نباید در ذهن ما تصویری ایستا بلکه تصویری پویا بر جای گذارد. هرگاه یک گرایش اجتماعی یا جنبشی را بیا بیم که پایایی معین داشته باشد، آنگاه به وجود طبقه به مفهوم واقعی کلمه پی می‌بریم. اما در آن هنگام حزب طبقه‌ای بصورت مادی آن‌گونه بصورت رسمی وجود دارد. یک حزب فقط زمانی زنده است که آتش و روشن عمل معینی داشته باشد. حزب یک مکتب اندیشه سیاسی است و بنا بر این یک سازمان سیاسی است نخستین خصوصیت حزب آگاهی و دومین خصوصیت آن را داده یا به عبارت دقیق تر کوشش در جهت یک هدف نهائی است. بدون این دو خصوصیت نمیتوانیم تعریفی از "طبقه" بدست دهیم. همان‌گونه که پیش از این گفتیم، کسی که واقعیت‌ها را به صورت جا مدیری می‌کند، ممکن است در شرایط زندگی قشرها یکم و بیش بزرگ شبا هتاهائی بیابد، اما هیچ اثری در تکامل تاریخ نخواهد گذاشت. تنها در یک حزب طبقاتی است که ما این دو خصوصیت را بصورت متمرکز و واقعیت یافته مشاهده میکنیم. طبقه زمانی بوجود می‌آید که شرایط و روابط معینی که زایشیده، بحکیم نظام‌های جدید تولید است و خود آید. برای مثال میتوانیم به تاسیس کارخانه‌های مررگی اشاره کرد که سر وی کار عظیمی را استعدا م و تربیت میکنند. هم چنین ما مع یک چنین جمعی به تدریج به صورت آگاهی دقیق‌تری محسوس میشود که کم کم در گروه‌های کوچک این جمع شکل میگردد. زمانی که نوده‌ها به عمل کشانده میشوند فقط این نخستین گروه‌ها هستند که میتوانند بدین بیان

سپاهی را بسبب بی‌کمی‌دوایس آنها هستند که عقبه را حمایت ورهبری می‌کنند.

هنگامی که به سرولتاری‌ای‌گویی اشاره می‌کنیم، سنایید این جریان را به در رابطه با یک طبقه‌بندی صوری، بلکه در رابطه با کل طبقه در نظر بگیریم، سپس می‌توانیم ببینیم که چگونه یک آگاهی دقیق‌تر از همان‌بندی مباح به تدریج بوجود می‌آید، اما این آگاهی نتیجه چنان تحریکات و عقاید پیچیده‌ای است که آنرا فقط در میان گروه‌های معدودی متشکل از عناصر انحصاری هر مقوله یا دسته‌بندی می‌توان یافت. در واقع فقط اقلیت پیشتازی می‌توانند از فعالیت جمعی که متوجه هدفهای عمومی تمام طبقه است و در درونش طرح تغییر کل رژیم اجتماعی بهفته است، دید روشنی داشته باشند.

آن گروه‌ها و اقلیت‌ها چیزی جز حزب نیست، هنگامی که تشکیل حزب (که البته هیچگاه بدون موانع، بحران‌ها و کشمکش‌های داخلی نخواهد بود) به مرحله‌ی معینی رسید، آنگاه می‌توان گفت که یک طبقه، فعال و خوددارد. اگرچه حزب فقط شامل "بخشی" از طبقه می‌شود اما فقط حزب است که می‌تواند به طبقه وحدت عمل و حرکت ببخشد، چون عناصری را به هم می‌پیوندد که در آن سوی حدود مقولات و دسته‌بندی‌ها و مکان‌های جغرافیایی، به طبقه حساسیت دارند و نماینده آن هستند. از اینجا معنی این واقعیت اساسی روشن می‌شود که حزب تنها بخشی از طبقه است؛ کسی که از جامعه‌تغوری ایستاد و انتزاعی دارد و طبقه را عرصه‌ای به‌نا و ربا هسته‌ای کوچک، یعنی حزب در درونش نمی‌شناسد ممکن است به سادگی به این نتیجه برسد؛ چون بخشی از طبقه که بیرون از حزب قرار دارد و نفریبیا "همیشه اکثریت را تشکیل می‌دهد یا پدیدار ررش و "حق" بیشتری برخوردار باشد، اما اگر بنا بر آن آورده شود که افراد آن توده، بزرگ باقی‌مانده هنوز به آگاهی طبقه‌ای دارند و نه اراده طبقه‌ای و فقط برای هدفهای خودخواهانه، خود، صف خود، روستا و ملت خسود زندگی می‌کنند، آنگاه بحوسی می‌توانیم دریافت که برای تضمین فعالیت کل طبقه در حرکت تاریخی‌اش با ندادن کارگانی داشت که آنها هم بخش طبقه باشند و

متحد و رهبری کنند یا به عبارت دیگر آن را اداره کنند. آنگاه می توان دریافت که حزب در واقع یک هسته حیاتی است که بدون آن دلیلی ندارد تمام توده های باقی مانده را نیروی محرک بدانیم .

طبقه به حزب نیاز دارد، چون برای زیستن و فعالیت کردن در تاریخ باید در باره آن عقیده ای قاطع داشته باشد و نیز دارای هدفی باشد که به آن برسد .

فقط در مفهوم واقعی انقلابی، رهبری فعالیت طبقه به حزب سپرده می شود. تحلیل اصولی و تجربه های تاریخی به ما امکان میدهد که هر گز ایشی را که منکر ضرورت و برتری کارکرد حزب می شود، به آسانی به آید ثولوژی های خرده بورژوازی و ضد انقلابی تبدیل کنیم .

اگر این انکار بزرگ دیدگاه دموکراتیک مبتنی باشد، باید مشمول همان انتقادی شود که مارکسیسم برای رد اصول مطلوب لیبرالیزم بورژوازی از آن استفاده کرد .

کافی است بخاطر آوریم که اگر آگاهی انسانها نتیجه و نه علت خصوصیات محیطی باشد که ناگزیر از زندگی و فعالیت در آن هستند، در این صورت استثما رشدگان، گرسنگان و کم غذا یان قاعدتا "هرگز قادر نخواهند بود خود را با ضرورت سرنگون کردن استثما رگران مرفه و شکم باره که همه، امکانات و وسایل رفاهی را در اختیار دارند، متقاعد سازند. این فقط یک استثنا است. دموکراسی انتخاباتی بورژوازی در صدد به دست آوردن رأی توده ها است چون می داند که پاسخ اکثریت همیشه به نفع طبقه ممتاز خواهد بود و "حق" حکومت کردن و جاودان کردن استثما را به آسانی به آنها واگذار خواهند کرد .

با زیاد با کم شدن اقلیت کوچک "رأی دهندگان" بورژوا در روابط معیبری ایجاد خواهد شد. بورژوازی نه تنها با اکثریت تمام شهروندان، بلکه با اکثریت همه کارگران بر روی هم، حکومت می کند. بنابراین اگر حزب برای داوری در مورد فعالیت ها و اسکارایی که خود به تنهایی مسئول آنها را بر عهده دارد تمام

توده، کارگران دعوت کند، مسلماً "رای به دست می‌آورد که نتیجه آن به نفع بورژوازی است. روشگری، پیشتازی و انقلابی بودن این رای همیشه از آن توصیه‌ای که از صفوف حزب منشکل میرسد کمتر خواهد بود و از همه مهمتر، آگاهی از مافع واقعی "جمعیت کارگران و نتیجه‌نهایی مبارزه، انقلابی را کمتر القاء میکند. مفهوم حق برولتاریا برای رهبری فعالیت طبقاتی خود فقط تجریدی تهی از هرگونه معنی مارکسیستی است. در پس این حق، اشتیاق به رهبری حزب انقلابی برای بزرگتر کردن خود با جذب قشرهای رشدنیافته‌تر، دیده میشود. چون، همچنان که حزب تدریجاً "بزرگتر میشود، نتایج حاصل، به مفاهیم بورژوازی و محافظه‌کارانه نزدیکتر و نزدیکتر میگردد.

اگر ما نه تنها با تحقیق نظری، بلکه با تجربه‌هایی که تاریخ در اختیار ما گذاشته نیز شواهدی را جستجو می‌کردیم، محصول پیشتازی بر میداشتیم. به یاد بیاوریم که قرار دادن "حسن مشترک" خوب توده‌ها در برابر "شرارت" اقلیتی تهیج‌گر "وتظا هربه موضع‌گیری مساعد در جهت مافع کارگران، و در همان حال پا گذاشتن در مسیر شدیدترین انزجار به حزبی که تنها وسیله کارگران برای ضربه زدن بر مافع استثمارگران است، نمونه‌ای از رفتار قالبی بورژوازی است. جریان‌های دست راستی جنبش کارگران یعنی مکتب سوسیال دمکراتیک که اصولاً رتجاعی آن‌ها را در تاریخ نمایان شده، پیوسته توده‌ها را در برابر حزب می‌گذارند و وانمود میکنند که میتوانند اراده طبعه را با دست آوردن قشر اجتماعی گسترده‌تری از چهارچوب محدود حزب به خود اختصاص دهد. آنها وقتی در عمل نتوانند حزب را بسازند بیرون از مرزهای اصول نظری بضای طبی خویش هدایت کنند، سعی میکنند که نابت کنند که ارگان‌های اصلی حزب با ایده‌ها و ارگان‌هایی باشند که توسط عده معدودی از اعضای حزب برگزیده میشوند، بلکه با بدکسانی باشند که برای وظایف پارلمانی توسط تعداد پیشتازی انتخابات شده‌اشید. در واقع گروه‌های پارلمانی همیشه از راست ترین جناح‌های حزب حویس سر سر می‌دارند.

علت انحطاط احزاب سوسیال دموکرات بین الملل دوم و این که ظاهراً " کمتر از توده های غیر متشکل انقلابی اند، این است که آنها چور و تهاوی کارگر زندگی و کارگر را بی را در پیش گرفتند خصمت حربی ویژه، خود را از دست دادند. به عبارت دیگر آنها دیگر نقش پیشاهنگ را که در پیشا پیش طبقه حرکت می کند، نداشتند، بلکه به مثابه، بیان مکانیکی طبقه در یک نظام انتخاباتی و صنفی بودند که در آن به تشرهایی که کمترین آگاهی و بیشترین بستگی را به خواست های خود پیدا به طبقه کارگر دارند، اهمیت و اعتبار یکسانی داده می شود. در مقابل این بیماری همه جا گیر، حتی قبل از جنگ بخصوص در ایالت های گراشی به وجود آمد که از انضباط درونی حزب دفاع می کرد، عضویت افراد جدیدی را که هنوز اصول انقلابی حزب را جذب نکرده بودند نمی پذیرفت، با استقلال گروه های پارلمانی و ارگان های محلی مخالف بود و تصفیه عناصر خائن را از صفوف حزب توصیه می کرد. این روش، پادزهر واقعی اصلاح طلبی شناخته شده است و شالوده اصول نظری و عملی بین الملل سوم است که اهمیت خاصی به نقش حزب می دهد: حزبی که متمرکز و با انضباط است و شناخت روشی از اصول و تاکتیک ها دارد. همین بین الملل سوم شکست احزاب سوسیال دموکرات بین الملل دوم را هرگز شکست همه احزاب پرولتری نمی دانست، بلکه آنرا شکست ارگان هایی می دانست که فراموش کرده بودند زمانی حزب بودند و به صورت حزب عمل نمی کردند.

* * *

اعراض های دیگری هم نسبت به مفهوم کمونیستی نقش حزب وجود دارد. این اعراض ها به نوع دیگری به واکنش های انتقادی و باکنجکی در برابر انحطاط اصلاح طلبانه مربوط می شود: این اعراض ها متعلق به مکتب سدی کالیستی است که طبقه را در اتحادیه های کارگری معنوده مبارزه افمادی می گرد و وانمود می کند که این اتحادیه ها ارگان هایی هستند که می توانند طبقه را در انقلاب رهبری کنند. به دنبال دوره های کلاسیک سدی کالیستی فرانسوی، ایالتیایی

و امریکایی، این اعتراضات به ظاهر دست چپی را حل نازد را در گرایش‌هایی با فتنه که در کنار بین الملل سوم قرار داشتند، این تخریب‌ها، چنانچه اصول و منابع تاریخی حاصل از آنها را نقد و بررسی کنیم، به سادگی درمی‌یابیم که چیزی جز ایدئولوژی‌های نیمه بورژوازی نیستند.

این گرایش‌ها می‌خواهند طبقه را در چها رچوب سازمان متعلق به خودس که مطمئناً "از ویژگی‌های طبقه و مهمترین ویژگی آن است، یعنی در اتحادیه‌های کارگری یا صنفی که پیش از حرب سیاسی به وجود می‌آیند و بیشترین توده‌ها را به خود جذب می‌کنند و از آن طریق رابطه بهتر با کل طبقه" کارگر پیدا می‌کنند، به رسمیت بشناسند. اما از یک دیدگاه انتزاعی، گزینش چنین معیاری نشانه‌ای از احترام ناآگاهانه به همان دروغ دموکراتیکی است که بورژوازی برای تأمین قدرت خود با دعوت اکثریت مردم به گزینش حکومت خودشان به آن تکیه می‌کند. از یک دیدگاه نظری دیگر، زمانی که چنین روشی سازمان جامعه نوین را به اتحادیه‌های کارگری واگذار می‌کند و ما سداقت‌مدان‌های ارتجاعی خواستار استقلال و عدم تمرکز کارکردهای تولید می‌شود، با مفاهیم بورژوازی جور در می‌آید. اما قصداً در اینجا ارائه یک تحلیل انتقادی که ملازامل سندیکالیستی نیست، کافی است با در نظر گرفتن نتیجه، تجربه‌های تاریخی یاد آور شویم که اعضاء جناح راست افراطی جنبش پرولتری همیشه از همان دیدگاه یعنی نمایندگی طبقه کارگر توسط اتحادیه‌های کارگری، دفاع کرده‌اند؛ در واقع آنان می‌دانند که با این کار جنبش را به همان دلایل ساده‌ای که قبلاً بیان کردیم، تضعیف و ساکت می‌کنند. امروز خود بورژوازی نسبت به شکل طبقه کارگر در اتحادیه‌های کارگری همگامی و نمایی که هرگز غیر منطقی هم نیست، نشان می‌دهد. در واقع فشرده‌های هوشیار بورژوازی به سادگی اصلاحاتی را در دولت و مجلس نمایندگان می‌پذیرند یا حای بسیاری به اتحادیه‌های غیر سیاسی بدهند و حتی نوحه بسیاری به ادعاهای آنان برای بطارت بر نظام